

رازها سربه مهر

مقدمه

تحولات رویداده در میان سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۲۵ و به‌ویژه یک سال ۱۳۲۴-۱۳۲۵ در آذربایجان ایران، یکی از مقاطع حساس، سرنوشت‌ساز و مورد توجه بسیاری از پژوهشگران داخلی و خارجی است. با در نظر گرفتن تأثیری که این رویداد بر مناسبات ایران با کشورهای بیگانه، به‌ویژه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که از نزدیک - و به‌عنوان بازیگر اصلی - درگیر ماجرا بود و ایالات متحده‌ی آمریکا و مواضع بعدی آن کشور در برابر شوروی و ایران، رویداد آذربایجان از دو بعد داخلی و خارجی قابل بررسی است. اهمیت این موضوع با در نظر گرفتن مناسبات آمریکا و شوروی در خلال جنگ جهانی دوم و پس از آن که منجر به ایجاد جنگ سرد میان این دو کشور و طرح موضوع آذربایجان در سازمان ملل متحد شد، دو چندان آشکار می‌شود.

به دلایل کاملاً روشنی رویداد آذربایجان، موضوعی فراموش شدنی، مقطعی و فقط ویژه‌ی مطالعه در کتاب‌های تاریخی نیست. این موضوع استراتژیک و مهم، باید همواره در مرکز توجه قرار داشته باشد و با حساسیت ویژه‌ای دنبال شود، چرا که در پس آن پای منافع ملی، حفظ تمامیت ارضی و یک پارچگی خاک میهن عزیزمان ایران - سرزمین مادری و نیاکان همه‌ی ایرانیان - در میان است.

هرگونه کم توجهی، کوتاهی و نادیده گرفتن واقعیات موجود در آذربایجان، نظیر آنچه در سال‌های آغازین سلطنت محمدرضا پهلوی دیده می‌شد، مانند اختلاف طبقاتی و مناسبات ناعادلانه‌ی ارباب - رعیتی شرایط زیستی نابسامان دهقانان و اقشار کم درآمد شهری، برخوردهای تحقیرآمیز و تبعیض‌آمیز، طرح موضوع‌های تفرقه‌انگیز از سوی محافل رسمی و دولتی، نادیده گرفتن دشواری‌ها و کمبودهای اقتصادی و فرهنگی و تأکید بر ادامه‌ی اجرای سیاست‌های فرهنگی بر پایه‌ی دیدگاه‌های افراطی و در نتیجه نبود راه‌کارهای پایه‌ای در جهت حل مشکلات و انکار واقعیات موجود، کار را به آنجا کشاند که دیدیم.

با استفاده از وجود همین مشکلات جدی و با تکیه بر مواردی از نارسایی‌های فرهنگی - که به‌ویژه با دامن زدن به اختلافات قومی و فرهنگی برجسته‌تر شد - دو جریان در داخل و در خارج از کشور، بستر مناسب جهت بهره‌برداری از شرایط پیش آمده را ایجاد و کشور را با چالش بزرگی روبه‌رو کردند که

● یسنا ع. دلاور



■ اطلاعات طبقه بندی شده حوادث آذربایجان (۱۳۳۰-۱۳۲۰)

■ نویسنده: حمید ملازاده

■ چاپ اول ۱۳۸۸، تبریز، انتشارات مهدآزادی، ۲۰۸ صفحه

نتیجه‌ی آن جز جنگ و خونریزی و به هدر رفتن اموال و جان بسیاری از هم‌میهنانمان و به خطر افتادن یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران، چیز دیگری نبود. متأسفانه هنوز هم پس از گذشت نزدیک به ۶۵ سال از آن رویداد تلخ، محدود کردن آن رویداد، فقط به دخالت بیگانگان و مشتی «متجاسران» و ایادی داخلی همان بیگانگان، ما را از ژرف‌اندیشی درباره‌ی علل اصلی بروز بحران و از بین بردن بسترها و خشکاندن ریشه‌های آن باز خواهد داشت و راه را برای بهره‌برداری دشمنان راستین و بدخواهان ایران، در اجرای سیاست‌های جدایی‌خواهانه باز خواهد گذاشت.

دخالت بیگانگان و دست‌نشاندهاگان داخلی آن‌ها در رویدادهای آذربایجان حقیقتی است انکارناپذیر، اما آن روی دیگر سکه نیز به‌عنوان واقعیتی دیگر وجود دارد که نادیده گرفتن آن به نوعی انکار بخش دیگری از حقیقت است. به هر روی مردم آذربایجان در بزنگاه تاریخی همانند دیگر مردمان این دیار جاودان دین خود نسبت به سرزمین مادری‌شان را ادا کرده و در آینده نیز در برابر هرگونه دست‌اندازی‌های احتمالی، از ناحیه‌ی هر نیرویی که باشد، جانانه خواهند ایستاد.

خوشبختانه در سال‌های اخیر کتاب‌های زیادی درباره‌ی آذربایجان، به‌ویژه رویدادهای مربوط به سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۵ در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی نوشته شده است و این خود نشان از اهمیت این موضوع و توجه و حساسیت پژوهشگران نسبت به آن دارد.

معرفی کتاب

کتاب حاضر نیز یکی از همین آثار است که دارای آگاهی‌های سودمند و با ارزشی است که در ظاهر همان‌گونه که از نام آن پیداست بر پایه‌ی «اطلاعات طبقه‌بندی شده» گردآوری شده است، که البته به گمان بنده چنین نیست و پس‌تر درباره‌ی آن خواهیم گفت.

نویسنده و گردآورنده‌ی کتاب، حمید ملازاده از روزنامه‌نگاران قدیمی آذربایجان، در سال ۱۳۱۰ ش. در شهر تبریز زاده شد. او در نوجوانی، خود شاهد این رویداد بوده است. ملازاده افزون بر پنجاه سال از عمر خویش را بر سر روزنامه‌نگاری - این حرفه‌ی شریف - گذاشت و سرانجام در مهر ماه سال ۱۳۸۸ درگذشت.

او در «مقدمه - پیش‌گفتار» می‌نویسد: «مجموعه حاضر مشتمل بر دو بخش است، قسمت اول شامل بیست سال از ۱۳۰۰ الی ۱۳۲۰ هجری شمسی است که بیشتر حوادث و رویدادهای مربوط به سران عشایر یاغی و سرکوب متمرکین از طرف قوای مرکزی است و بخش دوم پنج سال نیمه اول دهه‌ی بیستم که واقعه آذربایجان را در بر می‌گیرد. در مجموع سال‌های پراشوب ایران در تاریخ معاصر آذربایجان ثبت شده... آنچه در این کتاب آمده از منابع معتبر دست اول و یا مشاهدات عینی است که برای نخستین بار به صورت کتاب منتشر می‌شود و بخش عمده آن را می‌توان اسناد طبقه‌بندی عنوان کرد... در قسمت اول این گزارش تاریخی از یادداشت‌های روانشاد استاد حسن امید مورخ و نویسنده گرانمایه آذربایجان استفاده شده...» (ص ۵).

در مقدمه‌ی ناشر هم آمده: «آقای حمید ملازاده... قسمتی از مشاهدات خود

را همراه با اسناد و مدارکی که در طول سالیان مدید فراهم آورده است در این مجموعه گنجانیده و پس از فروپاشی اتحاد شوروی و باز شدن مرزها مسئله را به‌طور جدی پیگیری کرده و با تکی چند از بازیگران اصلی ماجرا برخورد و تماس‌هایی داشته که حاصل این ملاقات‌ها دستیابی به اسناد و مدارک بسیار ارزشمند و روشن‌گرانه بوده است.

یکی از این چهره‌ها سرگرد ابراهیم نوروزاف افسر شوروی بوده که در ۱۳۲۰ همراه طلایه‌داران ارتش سرخ در پوشش خبرنگار نظامی وارد ایران شده... چهره دیگر که متأسفانه چند ماه پیش درگذشت محمدعلی مصدق سرکرده فدائیان دمکرات در میانه بوده...» (صص ۳-۴).

اما با توجه به آنچه که در داخل خود کتاب نوشته شده، عنوان کتاب: «اطلاعات طبقه‌بندی شده حوادث آذربایجان (۱۳۲۵-۱۳۲۰)» به هیچ رو با نوشته‌های داخل آن هم‌خوانی ندارد. چرا که «اطلاعات طبقه‌بندی شده» ذهن خواننده را بدون درنگ به سمت اسناد و مدارک بایگانی شده در آرشیوهای بسیار سری و محرمانه هدایت می‌کند که پس از گذشت سالیان دراز، این اسناد از حالت سری و محرمانه خارج و قابل عرضه به پژوهشگران شده و در تهیه‌ی مطالب کتاب حاضر نیز مورد استفاده‌ی نویسنده یا گردآورنده‌ی آن قرار گرفته است. اما وقتی کتاب را مطالعه می‌کنیم تقریباً تمامی مطالب آن - البته به استثنای اوراق بازرجویی محمد بی‌ریا - نقل قول شفاهی چند نفر از فعالین فرقه، نوشته‌ای از حسن امید مورخ آذربایجانی، بخش‌هایی از خاطرات سرگرد ابراهیم نوروزاف، افسر سرویس‌های امنیتی اتحاد جماهیر شوروی است که بنابر تأکید حمید ملازاده در باکو به سراغ او آمده و پس از دادن یادداشت‌های تایپ شده‌اش به ملازاده می‌گوید: «این پرونده حوادث سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ آذربایجان ایران است دیگر سن من کفاف نمی‌کند این یادداشت‌ها را در باکو منتشر سازم ببر در ایران چاپ بکن مطمئن هستم با انتشار آن‌ها مردم ایران از وقایع گذشته کشورشان آگاه خواهند شد» (ص ۱۰۶).

پس با در نظر گرفتن این که تقریباً از هیچ سند و مدرکی - متعلق به آرشیوهای محرمانه‌ی جمهوری آذربایجان، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قبلی و... - در کتاب اثری دیده نمی‌شود، می‌توان به این نتیجه‌ی منطقی رسید که نام‌گذاری بر روی کتاب با نگاهی ژورنالیستی انجام پذیرفته است. البته با این تأکید که این موضوع به هیچ وجه از اهمیت مطالب آن نمی‌کاهد.

کتاب در دو بخش تدوین شده است، بخش اول آن بیست سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ شمسی و بخش دوم آن ۵ سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ را در بر می‌گیرد. به دلیل اهمیتی که بخش دوم کتاب دارد، اشاره‌ای گذرا به بخش اول آن خواهیم داشت که عمده مطالب آن برگرفته از کتاب‌های تاریخی و دیگر منابع و مأخذ مربوط به آن دوره است. و درباره‌ی پاره‌ای از آن‌ها پژوهش‌های جداگانه و مستقلی هم انجام شده است.

بخش اول کتاب که می‌توان آن را تاریخ فشرده‌ای از رویدادهای مربوط به قیام‌های عشایر آذربایجان و نحوه‌ی برخورد دولت مرکزی با این ناآرامی‌ها دانست، با عملیات نظامی سرلشکر عبدالله خان امیر طهماسبی آغاز شده است. عبدالله خان امیر طهماسبی (۱۲۶۰-۱۳۰۷ ش) از افسران برجسته‌ی دیویزیون قزاق و فرمانده گارد مخصوص احمدشاه بود. او اگر چه در جریان کودتای سوم



رازها

**کتاب دارای آگاهی‌های سودمندی در زمینه‌ی بحران
آذربایجان است. اما از انسجام لازم برای چنین کارهایی
برخوردار نیست و قطعاً به دلیل روزنامه‌نگار بودن
گردآورنده‌ی آن، در سرتاسر کتاب نگاه ژورنالیستی بر
وجوه دیگر آن چیره شده است**

خراسان در تشکیل آن، تأسیس دانشکده‌ی افسری، ایستگاه رادیو تبریز، دانشگاه تبریز و موارد دیگر به شکلی بسیار فشرده و کوتاه و در حد اعلان خبر نوشته شده است. پس از اشاره به رویدادهای گفته شده در بالا ادامه‌ی رویدادهای آذربایجان شامل اقدامات رهبران فرقه‌ی دموکرات آذربایجان در تحکیم مواضع خود، مذاکرات با نخست‌وزیر احمد قوام (قوام‌السلطنه) و امضای مقاله‌نامه میان فرقه‌ی دموکرات و دولت قوام السلطنه، مخالفت رزم‌آرا با پیشنهادهای نظامی فرقه دموکرات، فرمان حمله به آذربایجان از سوی شاه، آغاز عملیات، پشت پا زدن قوام به تعهدات خود، آشفتگی و هرج و مرج در شهر، شکست فرقه‌ی دموکرات، فرار، دستگیری و اعدام گروهی از اعضای نظامی و غیر نظامی فرقه دموکرات آذربایجان و پایان ماجرا شرح داده شده است. تمامی این رویدادها در کمتر از ۱۰۶ صفحه که کل بخش اول را تشکیل می‌دهد، بسیار فشرده جای گرفته است و بیشتر خبرگونه است.

بخش دوم کتاب «رازهای سر به مهر ناگفته‌های وقایع آذربایجان» در بر دارنده‌ی نوشته‌هایی است از نوروزاوف که یکی از افسران اطلاعاتی شوروی سابق است که خود آذربایجانی بوده است. شرکت نوروزاوف در جنگ جهانی دوم با حمله به نوار مرزی ایران از سوی سربازان ارتش سرخ شوروی آغاز می‌شود و این خود دقیقاً نشانه‌ی نقض بی‌طرفی ایران در جنگ و اشغال آن از سوی نیروهای شوروی است که اهداف معین و روشنی را از پیش تدارک دیده بودند. اشاره‌ی نوروزاوف به دیدارشان با باقراف پیش از آمدن به ایران و سخنان باقراف در تشویق و ترغیب آنان برای رفتن به این سفر که به رغم آنان نجات اهالی آذربایجان از زیر یوغ فقر و ستم و بی‌عدالتی نتیجه‌ی آن بود، خود مؤید این است که شوروی‌ها چه اهداف بلند مدتی را تدارک دیده بودند. ابراهیم نوروزاوف در ادامه به آمدنش به شهر تبریز پرداخته و به تمام جزئیاتی که در شهر دیده اشاره کرده است. او به نحوه‌ی ارتباطاتش در شهر تبریز با دیگر مأموران شوروی در اجرای مأموریتش می‌پردازد و به اخبار و رویدادهایی هم که اتفاق می‌افتد کاملاً توجه دارد و به دقت آن‌ها را دنبال می‌کند. نوروزاوف پس از آن به مدت ۴ سال به جبهه‌های جنگ با آلمان می‌رود و دوباره با اوج‌گیری حوادث آذربایجان در ۱۳۳۴ از طرف باقراف به همراه فرد دیگری به نام نصرت مأموریت می‌گیرد که امانتی را در تبریز به ژنرال آتاکیشی‌یف بدهد. از نحوه سفر آنان و از گفته‌های ابراهیم نوروزاوف کاملاً آشکار است که روس‌ها برنامه‌های وسیعی را تدارک دیده بوده‌اند. فرستادن گروه زیادی از متخصصین رشته‌های گوناگون به آذربایجان

اسفند ۱۳۹۹ حضور نداشت، اما پس از به قدرت رسیدن رضاخان از کسانی بود که در قدرت گرفتن او نقش مؤثری داشت. شورش ابوالقاسم لاهوتی و سرکوب آن و فرار لاهوتی به اتحاد جماهیر شوروی از دیگر رویدادهایی است که به آن اشاره شده است. پس از آن عصیان حسینقلی خان شیشوانی، صفرخان قهرمانی و جلال قره‌باغی به‌عنوان سه عصیان‌گری که پس از شهریور ۲۰ در عرصه‌ی سیاسی کشور ظاهر شدند بسیار فشرده و کوتاه و فقط در دو صفحه بررسی شده است. اقبال السلطنه ماکویی و اسماعیل خان سیمتقو (سمکو) هم دو تن دیگری هستند که به اقدامات آنان اشاره شده و پایان کار اسماعیل خان سمکو و قتل او و نقش امیرلشگر خزائی، سرتیپ حسن مقدم و به‌ویژه جهانبانی (سپهبد جهانبانی) که در یک عملیات تمام عیار نظامی چهریق را به تصرف در آورد در این بخش شرح داده شده است.

پس از آن انبوهی از رویدادهای سیاسی، اجتماعی، طبیعی، نظامی در آذربایجان، مانند زلزله و سیل در تبریز، کشف حجاب در آن استان، تقسیم استان به دو بخش شرقی و غربی که در سال ۱۳۱۲ اتفاق افتاد و هر کدام از این دو بخش به یک استان مستقل تبدیل شد. ورود انبوهی از مهاجران در سال ۱۳۱۸ به آذربایجان، آغاز بحران آذربایجان و اشغال آن استان در شهریور سال ۱۳۲۰ توسط نیروهای ارتش سرخ، بمباران شهر تبریز، اقدامات صورت گرفته از ناحیه‌ی مسئولان کشوری و لشکری در ارتباط با اوضاع بحرانی منطقه، شکست لشکر سوم تبریز، اقدامات روس‌ها در شهر تبریز و روزهای وحشت و دهشت در آن شهر به واسطه‌ی خشونت و تعدیات نیروهای روسی اقدامات روس‌ها در زمینه‌ی مسائل فرهنگی مانند انتشار روزنامه‌ی «وطن یولوندا» در تبریز، احداث کتاب‌فروشی، اجرای تئاتر و نمایش به زبان ترکی آذربایجانی و نمایش فیلم، تسلیم لشکر تبریز، مهاجرت عده زیادی از ثروتمندان تبریز به تهران، استعفای رضا شاه، آمدن محمدرضا پهلوی بر روی کار به جای پدر، نامه‌ی استالین به پیشه‌وری، تحرکات نظامی دموکرات‌ها در نقاط مختلف آذربایجان، آمدن سرتیپ درخشانی به جای سرتیپ خسروانی جهت گرفتن اختیارات لشکری و کشوری آذربایجان، تسلیم پادگان تبریز و امضای مقاله‌نامه میان سرتیپ درخشانی و پیشه‌وری در این زمینه، تسلیم پادگان‌های اهر، مراغه، مقاومت پادگان ارومیه در برابر دموکرات‌ها، تشکیل کابینه‌ی پیشه‌وری، اصلاحات در ساختارهای سیاسی، لشکری و کشوری آذربایجان توسط فرقه‌ی دموکرات، مجازات اوباش در تبریز، تشکیل قشون ملی و نقش افسران فراری به‌ویژه افسران شرکت کننده در قیام افسران

در آن سال‌ها از جمله گروهی زمین‌شناس به سرپرستی میرعلی قاشقایی (قشقایی) به آذربایجان به جهت اکتشاف ذخایر زیرزمینی، نیات واقعی آنان را آشکار می‌سازد که بخشی از استراتژی آنان در اشغال ایران و جداسازی آذربایجان و غارت منابع طبیعی آن سرزمین بوده است. چیزی که امروز به گواهی اسناد و مدارک بی‌شماری که از آرشیوها و بایگانی‌های اتحاد شوروی سابق و جمهوری آذربایجان و روسیه با کمک پژوهشگرانی چون جمیل حسینی منتشر شده، در کنار دیگر گفته‌های شفاهی و نوشته‌های کسانی چون نوروزوف، احمد شفاپی، حسن نظری، نصرت‌الله جهان‌شاهلو و ده‌ها تن دیگر و نیز آنچه که بر سر کسانی مانند: بی‌ریا - که در همین کتاب به آن اشاره شده - اسماعیل شمس و محمدعلی مصدق و ده‌ها تن دیگر از رهبران و فعالان فرقه‌ی دموکرات در دوران مهاجرت آمده، کوچک‌ترین تردیدی در سوء نیت شوروی‌ها باقی نمی‌گذارد.

از دیگر نکاتی که نوروزوف در خاطرات خود به آن پرداخته سرنوشت سران فرقه‌ی دموکرات آذربایجان در دوران مهاجرت است که بخش عمده‌ی آنان به آذربایجان شوروی مهاجرت کرده بودند. در این میان او به ماجرای مرگ پیشه‌وری اشاره می‌کند و به نقل از یکی از دوستانش به نام خانلار عبداللہ‌یف که مأمور رسیدگی به پرونده‌ی مرگ پیشه‌وری بوده است مرگ او را عمدی قلمداد می‌کند، (ص ۱۴۱). چیزی که البته علی‌رغم اظهارات دیگری در این باره، هنوز کاملاً روشن نیست و در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. چه، کسانی از رهبران فرقه‌ی دموکرات که بعدها از مخالفین سرسخت شوروی و سیاست آنان در ایران شدند، در این ماجرا تردید کرده‌اند. به هر صورت تا به دست نیامدن شواهد و قراین بیشتر در این زمینه، نمی‌توان با قاطعیت در این باره سخن گفت. در این بخش پس از اشاراتی کوتاه به مواضع سرتیپ درخشانی،

بخش‌هایی از خاطرات او نقل شده است، او در قسمتی از این نوشته از اقدامات خود در تبریز در برابر دادگاه دفاع کرده و اتهام خیانت نسبت به خود را رد می‌کند (صص ۱۴۸-۱۴۹). خاطرات محمدعلی مصدق که خود شخصاً در گوشه‌ای از یک پارک، در شهر باکو برای ملازاده تعریف کرده است قسمت دیگری از کتاب است که در بخش دوم به چاپ رسیده است. ملازاده با مصدق در کتابخانه‌ی میرزا فتحعلی آخوندزاده در باکو آشنا می‌شود. مصدق یکی از سرکردگان فدائیان فرقه‌ی دموکرات در میانه بوده است که سرنوشت، همانند هزاران تن دیگر از فرقه‌ای‌ها او را به آن سوی مرز و به باکو می‌کشاند.

او با ذکر جزئیات از لحظه‌ی فروپاشی فرقه در آذربایجان، شرح دربره‌داری‌های خود در آنجا و سپس خروجش از ایران و آنچه را که در آن سوی مرز بر سرش آمده به دقت برای ملازاده شرح داده است. بخش‌هایی از خاطرات او آن‌چنان متأثر کننده و غم‌انگیز است که دل هر انسانی را به درد می‌آورد. رفتار کسانی که خود را مدافع آزادی، برابری و عدالت‌خواهی می‌دانستند با گروهی که با همان تفکر و در چارچوب تحقق یافتن همان ایده‌ها مبارزه کرده، همه چیز خود را از دست داده و اکنون در برزخ مرگ و زندگی دست و پای می‌زنند و دست یاری به سوی آنان دراز کرده‌اند واقعاً شرم‌آور و به دور از انسانیت بوده است. این‌ها نه تنها اظهارات محمدعلی مصدق، که گفته ده‌ها تن دیگر از این مهاجران نیز هست.

مصدق در گوشه‌ای از خاطراتش نوشته:

«زندان لنکران برای ما جهنم واقعی بود ما را از هم جدا کردند و در سلول‌های چهار متر مربعی به حبس کشیدند در این سلول یک چیز تخت‌خواب مانند گذاشته بودند به بلندی ۸۰ سانتی‌متر که روی آن پوشال برنج ریخته و روی پوشال هم با یک پارچه زبر و کهنه‌ای پوشانده بودند ما فقط می‌توانستیم





با تهدید و تطمیع و... او را از ادامه‌ی راهی که در پیش گرفته منصرف کنند، اما بی‌ریا تحت هیچ شرایطی از تصمیم خود مبنی بر بازگشت به میهن منصرف نمی‌شود و نتیجه این که نخستین بار به ۱۰ سال زندان با اعمال شاقه محکوم می‌شود و روانه‌ی زندان می‌شود. او پس از آزادی دست از افشاگری بر نمی‌دارد و در همه جا آنچه را که بر او رفته با شهامت و بدون ترس بازمی‌گوید و پس از آن نیز مجموعاً ۱۷ سال دیگر به زندان محکوم می‌شود که مجموع سال‌های زندان او ۲۷ سال می‌شود. آری این سرشت هر نظام توتالیتر و تمامیت‌خواهی است که زیر پوشش ایدئولوژی و در دفاع دروغین از منافع زحمت‌کشان، آزادی و آزادی‌خواهی را به بند می‌کشد و راه

بر هر انتقادی می‌بندد. این ایدئولوژی خواه کمونیسم باشد و یا فاشیسم و یا هر چیز دیگر سرانجام سر از ناکجا آبادی در خواهد آورد که در طول نیم سده‌ی ۱۹۴۲-۱۹۹۲، جهان شاهد فروپاشی و برچیدن بساط بسیاری از این نوع رژیم‌ها بوده است. آنچه بر شوروی و هم‌پیمانان او در اروپای شرقی و دیگر نقاط جهان مانند افغانستان رفت، هشداری است به رژیم‌هایی که هنوز بر استمرار سیاست‌های ناکارآمد و پر اشتباه خود پای می‌فشارند. کتاب «اطلاعات طبقه‌بندی شده...» دارای آگاهی‌های سودمندی در زمینه‌ی بحران آذربایجان است. اما از انسجام لازم برای چنین کارهایی برخوردار نیست و قطعاً به دلیل روزنامه‌نگار بودن گردآورنده‌ی آن، در سرتاسر کتاب نگاه ژورنالیستی بر وجوه دیگر آن چیره شده است. نابسامانی‌هایی نیز در ترتیب و توالی تاریخی مطالب کتاب دیده می‌شود مانند نام‌های استالین به پیشه‌وری که در ماه مه ۱۹۴۶/اردیبهشت ۱۳۲۵ نوشته شده، اما این نام در کتاب، در خلال رویدادهای سال ۱۳۲۴ به چاپ رسیده است (ص ۶۱). افزون بر این معلوم نیست که چرا همین نام یک بار دیگر به شکل کامل در جای دیگری از کتاب به چاپ رسیده است (صص ۱۷۲-۱۷۴). یا مثلاً در شرح رویدادهای شهریور ۱۳۲۰، در جایی که نوشته‌هایی درباره‌ی شهر رضائیه (ارومیه) به چاپ رسیده است، به یک‌باره «نامه‌ی معتمدان شهرستان نقده» خطاب به مدیر مسئول «روزنامه مهدآزادی» به چاپ رسیده که در آن نامه، مراتب سپاس و قدردانی اهالی ایل قاراپایاق نسبت به درج مطالبی پیرامون وقایع آذربایجان که به جهت آشنایی جوانان آذربایجان با بخش‌های از تاریخ دیارشان انجام گرفته، ابراز شده است (ص ۵۷).

به غیر از آنچه که در «مقدمه‌ی ناشر» و «مقدمه - پیش‌گفتار» خود گردآورنده درباره‌ی کسانی که اطلاعات شفاهی، و یا نوشته‌های مکتوب خود را در قالب خاطره در اختیار نویسنده قرار داده‌اند که او از آن‌ها در تهیه‌ی کتاب استفاده کرده است، متأسفانه مأخذ و منبع بسیاری دیگر از نوشته‌های کتاب مشخص نیست که برگرفته از کدام کتاب، مقاله، مصاحبه و یا احیاناً سند و مدرکی است.

پی‌نوشت:

۱. این کتاب با همین عنوان: رازهای سر به مهر «ناگفته‌های وقایع آذربایجان»، تهیه و تنظیم: حمید ملازاده، توسط همین ناشر در سال ۱۳۷۶ در شهر تبریز منتشر شده است. کتاب حاضر مجموعه‌ای است از دیگر مطالبی درباره‌ی حوادث آذربایجان که حمید ملازاده از زمان انتشار آن در ۱۳۷۶ تا زمان انتشار کتاب در ۱۳۸۸، آن‌ها را گردآوری کرده و به همراه متن چاپ نخست کتاب یک‌جا با نام «اطلاعات طبقه‌بندی شده...» به چاپ رسانده است.

روی همین تخت بنشینیم و بخوابیم، زیرا چیز دیگری وجود نداشت سلول نه پنجره داشت و نه اقلاً سوراخی، فقط یک روزنه باریک برای ورود و خروج هوا گذاشته بودند... اما از حق نباید گذشت که خیلی به یاد ما بودند! مثلاً روزی سه، چهار یا پنج بار ما را بیرون آورده به اداره تأمینات و ضد جاسوسی می‌بردند در اداره تأمینات ارتش ما را حسابی کتک می‌زدند و سعی می‌کردند اتهام جاسوسی را به ما بچسبانند و مجازاتمان کنند، ۵۴ روز ما را شکنجه دادند و بدترین عذاب و تحقیرها را در حقمان اعمال کردند (ص ۱۵۹).

مصدق در بخش دیگر از خاطراتش، نوشته:

« قدرت ساقی دوست من که همراه من پناهنده شده بود فقط یک ماه در کارخانه سنگ‌بری کار کرد ۲۶ روز و شب خوابیدن روی آسفالت او را از پای درآورده بود او به بیماری سل مبتلا شده بود بنابراین او را به بازداشتگاه شماره ۶ منتقل کردند و هشت ماه تمام در بیمارستان ماند و به قدری گرسنگی کشیده بودیم که خود من هم یک پوست و استخوان شده بودم وقتی با قدرت روی یک تخت‌خواب می‌خوابیدم، می‌دیدم که خانواده‌های زندانی‌ها برایشان غذا می‌آوردند، پتو را روی سرمان می‌کشیدیم که چشمانمان به خوراکی‌ها نیفتد و فقط وقتی سرمان را از زیر پتو بیرون می‌آوردیم که زندانی‌ها غذایشان را خورده و تمام کرده بودند. (ص ۱۶۱)»

ماجرای دردناک محمد بی‌ریا یکی از رهبران بلند پایه‌ی فرقه‌ی دموکرات و وزیر معارف آن سازمان در دوران حکومت یک ساله‌ی فرقه دموکرات از دیگر نوشته‌های غم‌انگیز کتاب است. بی‌ریا که مدت ۲۷ سال از ۳۳ سال زندگی خود در مهاجرت را در زندان‌های مخوف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی گذراند، نمونه‌ی بارز یکی از کسانی که در برابر خواسته‌های نامشروع مقامات شوروی ایستاد، تن به خفت و خواری همکاری با آنان نداد و از انتقاد نسبت به رفتارهای ددمنشانه و غیر انسانی و به دور از دموکراسی آنان خودداری نکرد و در هر کجا که توانست درباره‌ی آنان دست به افشاگری زد و سرانجام نیز با سپری کردن ۲۷ سال از سال‌های زندگیش در بند و زنجیر و در شرایط غیرانسانی، سزای راست‌گویی، فاش‌گویی و سرپیچی از فرمان رفقا را دید.

بی‌ریا نه تنها به واسطه آنچه که به زعم حاکمان شوروی رفتار ضد سوسیالیستی و دشمنانه با خلق محسوب می‌شد محاکمه و به زندان محکوم شد، بلکه به واسطه‌ی آنچه که سازمانش نیز از آن آگاه بوده و به او دستور ملاقات با کنسول وقت آمریکا در تبریز در زمان حکومت فرقه را داده بود، مورد بازخواست قرار گرفت!!

نگاهی به متن اوراق بازجویی بی‌ریا که در چندین نوبت، در روزها و ساعت‌های گوناگون از او به عمل آمده و گزارش تمام مأموران اطلاعاتی شوروی که رفت و آمدهای او را کنترل و مکالمات تلفنی او را شنود می‌کرده‌اند، بیانگر این موضوع است که بی‌ریا از بدو ورود به خاک اتحاد جماهیر شوروی، خواهان بازگشت به ایران بود و به همین منظور با بهنام کنسول وقت ایران در باکو تماس گرفته و خواستار دریافت گذرنامه شده است. (صص ۱۷۶-۱۷۸ و ۱۸۰-۱۸۳) همین موضوع مسئولین شوروی و پاره‌ای از رهبران فرقه دموکرات را به دست و پا می‌اندازد تا با دیدار با بی‌ریا